

The analysis of the discourse of prophet Moses and Pharaoh in the vein of ideological square of Van Dijk

Ahmad Pashazanoos¹, Masoomeh Rahimi²

Arabic language and literature, faculty of Humanities, Imam Khomeini
international university, Ghazvin, Iran.

Arabic language and literature, faculty of Humanities, Imam Khomeini
international university, Ghazvin, Iran.

Abstract

Analysis of critical speech as a new approach of speech analysis is a significant method in detecting the speech-based cosmology. Neen Van Dupek, one of the prominent theorists of critical speech analysis, emphasizing on this fact that speech-based cosmology (ideology) which has the capability to reflection in the language presents the quadrature theory of ideology. The term "ideology quadrature" composed of four sides emphasizing on our positive characteristics, negative features, piling our negative characteristics and other positive characteristics, makes clear the opposite characteristics of speech and justifies the polarization in the societies. Through descriptive-analytical method, in the present paper, it has been tried to study and analyze the conversation between Moses and Pharaoh which is a representation of Quran's data in order to detect the ideology reflection of conversation parties in the internal and external texture of text and deeply recognize the text layer as well as test the testability of this theory in Quran. The results of this study imply that the discourse of Pharaoh tries to distort the other-Moses-through applying various language forms. It is in contrast to Moses who presents a discourse based on my enhancement.

Keywords: Critical discourse analysis; Van Dijk & Ideological square; Quranic text; Moses & Pharaoh.

تحلیل گفتگوی حضرت موسی و فرعون در سایه مربع ایدئولوژیک ون دایک

احمد پاشازانوس^{۱*}، معصومه رحیمی^۲

۱- دانشیار، زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران
ahmad_pasha95@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتر، زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران
masomehrahimi130@yahoo.com

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی جدید از تحلیل گفتمان، در کشف جهان‌بینی گفته‌پرداز اهمیت زیادی دارد. تئون ون دایک از نظریه‌پردازان برجسته حوزه تحلیل گفتمان انتقادی، با تأکید بر این نکته که جهان‌بینی گفته‌پرداز (ایدئولوژی) قابلیت بازنمایی در زبان را دارد، نظریه مربع ایدئولوژیک را بیان می‌کند. اصطلاح مربع ایدئولوژیک از چهار ضلع تأکید بر ویژگی مثبت خود یا خودی‌ها، تأکید بر ویژگی منفی دیگران، کمرنگ جلوه دادن ویژگی‌های منفی خود یا خودی‌ها و کمرنگ جلوه دادن ویژگی مثبت دیگران تشکیل شده است. مربع ایدئولوژیک ویژگی‌های متضاد گفتمان‌ها را نمایان و وجود قطب‌بندی در جوامع را نیز توجیه می‌کند. گفتگوی جریان‌یافته بین حضرت موسی و فرعون، تجلی ماکتی از داده‌های قرآنی است. در این مقاله، نگارنده با روش توصیفی تحلیلی بر آن است این گفتگو را بر مبنای مربع ایدئولوژیک ون دایک، تحلیل و بررسی کند تا ضمن کشف چگونگی بازنمود ایدئولوژی طرفین گفتگو در بافت درونی و بیرونی متن و شناخت عمیق‌تر لایه‌های متن، قابلیت آزمون این نظریه در متن قرآنی محک زده شود. نتایج بررسی نشان دادند گفتمان فرعون با کاربست صورت‌های مختلف زبانی، سعی در سیاه‌نمایی و مخدوش‌سازی آن دیگری - موسی - دارد؛ برخلاف موسی که گفتمانی بر پایه تقویت من ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی

تحلیل گفتمان انتقادی، مربع ایدئولوژیک ون دایک، متن قرآن، موسی و فرعون.

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی^۱ شاخه علمی میان‌رشته‌ای است که زبان را به منزله شکلی از کارکرد اجتماعی، بررسی و بر نحوه بازتولید قدرت اجتماعی و سیاسی، با متن و گفتگو تأکید می‌کند. در این دیدگاه، نحوه صحبت کردن ما منعکس‌کننده جهانمان، هویت‌هایمان و روابط اجتماعی مان به طور خنثی نیست؛ بلکه نقش فعالی در خلق و تغییر آن دارد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۶) و حوادث و رویدادها از نگاه خاصی بیان می‌شوند؛ از این رو، تحلیل گفتمان انتقادی تحلیل ایدئولوژی‌های^۲ مدنظر گفته‌پردازانی است که در سطوح زیرین زبان و گفتمان تجلی می‌یابد. از نظر پژوهشگران حاضر، دیدگاه فکری و اجتماعی گفته‌پرداز در سطح واژگان و ساختار دستوری بازنمایی می‌شود و تحلیل‌گر انتقادی موظف است با پرده برداشتن از صورت ظاهری متون، ضمن بازتولید معانی نهفته واژگان و جمله‌ها، ایدئولوژی‌های موجود در متون را کشف کند.

تئون ون دایک،^۳ یکی از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه، تأکید می‌کند ایدئولوژی‌ها بیشتر بر اساس مربع ایدئولوژیک^۴ بیان می‌شوند. بر اساس این نظریه، با تمرکز بر نکات مثبت «من» یا «ما» و نکات منفی آن «دیگری» و نادیده‌انگاشتن بدی‌های «ما» و خوبی‌های آن «دیگری» می‌توان در نظام فکری افراد نفوذ کرد و به تدریج موجب تغییراتی در آن شد. به عبارتی دیگر، از نظر او، راهکار کلی صحبت کردن درباره دیگران شامل مثبت‌نمایی خود و منفی‌نمایی دیگران است (آقاگل زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۴۵).

صحنه گفتگوی میان فرعون - مدعی قدرت و سلطه - و حضرت موسی در روایت قرآنی، نمود

تقابل دو جریان و دو اندیشه و صحنه رویارویی بین این دو شخصیت و صف‌آرایی آنان در مقابل هم، برخورد دو نوع عقیده و ایدئولوژی است. هر کدام از طرفین با متصف کردن خود به صفات پسندیده و متصف کردن دیگری به صفات زشت و ناپسند در صدد مشروعیت بخشی به اندیشه خودند و در این فرآیند از ابزارهای زبانی مدد می‌جویند.

نگارندگان در این پژوهش برآنند تا ضمن یافتن کدهایی که طرفین برای پیش‌برد ایدئولوژی خود به کار می‌گیرند، قابلیت اعمال نظریه مذکور را در حیطه داده‌های قرآنی بیازمایند و به لایه‌های عمیق‌تر معنایی دست یابند.

۲. پیشینه تحقیق

از زمان طرح نظریه تحلیل گفتمان انتقادی تا کنون مطالعات فراوانی در رشته‌های مختلف (علم تاریخ، علوم اجتماعی، روانشناسی، انسان‌شناسی و زبان‌شناسی) با رویکردهای گوناگون (رویکرد کردار اجتماعی نورمن فرکلاف، رویکرد شناختی تئون ون دایک و رویکرد جامعه‌شناسی زبان گفتمانی روث وداک^۵) انجام شده است؛ اما پژوهشگران حاضر برای معرفی سوابق پژوهش از میان نمونه‌های متعدد، گزینه‌هایی را برگزیده‌اند که دارای دو متغیر «نظریه انتقادی ون دایک» و «الگوهای قرآنی» اند تا در ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش حاضر قرار گیرند.

- مقاله «جمال القصص القرآنی، قصه موسی فی سوره القصص نموذجاً» (نوشته آقای احمد نهیرات در سال ۱۳۸۸). در این مقاله نویسنده با کمک نظرهای «سیدقطب» و تفاسیری همچون «مجمع البیان» و «آلوسی» تشابه رسالت حضرت موسی با پیامبر (ص)

شغاد را به بخش‌های کوتاه‌تر تقسیم کرده‌اند و ضمن تشریح داستان در هر بخش، از نظریه ون دایک در روشن‌ساختن ایدئولوژی شخصیت‌ها بهره گرفته‌اند. درخور ذکر است در این نوشتار، ابزارهای زبانی نقش ملحوظی در شناخت و کشف ایدئولوژی شخصیت‌های داستان ندارند.

- مقاله «ایران‌هراسی در گفتگوهای خبری سی ان ان مطالعه‌ای بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی» (نوشته آقای سیدمهدی شریفی، خانم نفیسه انصاری و مینا اسدالله‌زاده چاپ‌شده در سال ۱۳۹۵). در این نوشتار پژوهشگران به دنبال پاسخ به این پرسش بودند که «مجری برنامه GPS، فرید زکریا از کدام ساختارهای زبانی بهره برده است تا به طرح ایدئولوژی ضد ایرانی بپردازد» آنها برای کشف پاسخ این پرسش، ۱۹ برنامه از این مجری که در سال ۲۰۱۳ پخش شده و به ایران مرتبط بود؛ مطالعه کردند و با کاربست نظریه ون دایک در دو مقوله متن (معنا، سبک و استدلال) و بافتار اجتماعی (میزان دسترسی و مشارکت‌کنندگان) سوگیرانه بودن گفتمان زکریا را درخصوص ایران نمایان ساختند.

- مقاله «جلوه‌های تمدنی در مناظره امام رضا(ع) و جاثلیق در موضوع نبوت بر مبنای مربع ایدئولوژیک ون دایک» (نوشته خانم زری انصاری‌نیا و انسبه خزعلی در سال ۱۳۹۶).

در این مقاله، پژوهشگران با رویکردی توصیفی تحلیلی و بر پایه مربع ایدئولوژیک ون دایک، مناظره امام رضا با جاثلیق درخصوص اثبات نبوت پیامبر(ص) را تحلیل کردند و در این فرآیند از ابزارهای زبانی مدد جسته‌اند.

را علت اصلی تکرار قصه موسی در قرآن تشخیص می‌دهد و پس از آن، از خلال آیات سوره «القصص» به اسلوب روایت قصه از زوایای گوناگون همچون ایجاز، تصریح‌نکردن به اسامی اشخاص، تقریر تربیتی و تشویق مؤمنان بر ایمان اشاره می‌کند.

- پایانامه «ساختار گفتگوهای داستانی قصص قرآن کریم» (نوشته بشیر سلیمی برای اخذ مدرک دکتری سال ۱۳۹۴). نویسنده در این نوشتار از خلال نظرهای مفسران و اندیشمندان غربی، جنبه‌های هنری قرآن کریم در روایت، عناصر و مؤلفه‌های گفتگوی داستانی و روایی در قرآن را تبیین کرده است. بخشی از این پژوهش به معرفی زمینه‌های زمانی و مکانی قصه حضرت موسی در سوره «اعراف» و «طه» و بررسی ساختار روایی این داستان در سایه نظرهای افرادی چون گریماس و استراوس - از صاحب‌نظران حوزه روایت - اختصاص یافته است.

در این دو پژوهش، داستان حضرت موسی به‌طور کلی از منظر روایت‌شناسی بررسی شده است؛ برخلاف پژوهش حاضر که از منظر تحلیل انتقادی بر حلقه‌ای واحد از این داستان یعنی گفتگوی حضرت موسی و فرعون متمرکز شده است.

- مقاله تحلیل داستان «رستم و شغاد» براساس مربع ایدئولوژیک ون دایک (نوشته خانم زهرا حامدی شیروان و آقای سیدمهدی زرقانی در سال ۱۳۹۳). پژوهشگر در این مقاله، بعد از طرح مسئله و معرفی رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی به‌طور کلی و نظریه ون دایک به‌طور خاص به بررسی داستان «رستم و شغاد» از شاهنامه فردوسی در چهارچوب «تحلیل گفتمان انتقادی از دیدگاه ون دایک» پرداخته است؛ بدین صورت که نگارندگان، داستان رستم و

۱۳۷۹: ۵۲). بدین ترتیب، متن نظام معناداری است که کشف معنای آن بدون توجه به بافت امکان‌پذیر نیست.

تحلیلگران انتقادی با دامنه‌دار کردن مفهوم «بافت»، مفاهیمی چون «قدرت» و «ایدئولوژی» را وارد این حوزه کردند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲). در نگاه این گروه، گفتمان به مثابه کنش اجتماعی زبان است که سعی می‌کند نشان دهد چگونه کارکردهای ایدئولوژیک زبان باعث مخدوش شدن چهره حقیقت می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۴: ۲۳۷). به سخن دیگر، هدف اصلی تحلیل گفتمان انتقادی تجزیه و تحلیل گفتمان‌ها به منظور شناساندن ایدئولوژی‌هایی است که زیربنای متون یا گفتمان‌ها را تشکیل می‌دهند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۶۸)؛ زیرا در نگاه این رویکرد، تمام عناصر زبانی حامل بار ایدئولوژیکی‌اند.

۳-۱. تحلیل گفتمان انتقادی از دیدگاه تئون ون دایک

تئون ون دایک از چهره‌های شاخص و پیشرو حوزه تحلیل گفتمان انتقادی، در انجام دادن تحلیل گفتمان معتقد به وجود روش اختصاصی و مکتب یا رویکرد خاصی نیست؛ بلکه با توجه به چندرشته‌ای بودن این حوزه خواستار تلفیق بهترین رویکردهای اقتباسی از فرهنگ‌ها و علوم مختلف است؛ از این رو، او با توجه به گرایش چندرشته‌ای خود برای روشی که در تحلیل گفتمان به کار می‌برد، برچسب گفتمان‌شناختی - اجتماعی را بر می‌گزیند (آقاگل‌زاده و غیثیان، ۱۳۸۶: ۴۵).

ون دایک در مطالعات خود بر نقش شناخت در تحلیل انتقادی گفتمان، ارتباطات و تعامل اجتماعی

بررسی سوابق پژوهشی ضمن آشکار کردن خلأ پژوهش‌های قرآنی مبتنی بر الگوی نظری و منسجم گفتمانی، بر این نکته تأکید می‌کند که نوع متن در تعیین نحوه به کارگیری نظریه بسیار تأثیرگذار است. در این سه پژوهش اخیر، گرچه نگارندگان از نظریه ون دایک برای شناخت ایدئولوژی گفته‌پردازان استفاده کرده‌اند، اجرای نظریه واحد در انواع متون (ادبی، سیاسی و دینی) به شکلی متفاوت نمود می‌یابد؛ از این رو، در پژوهش حاضر کارکرد نظریه انتقادی «ون دایک» در گفتگوی بین «حضرت موسی» و «فرعون» بررسی می‌شود.

۳. گفتمان، تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی

«گفتمان»^۶ به ساخت یا بافت زبان در مراحل بالاتر اطلاق می‌شود. ساخت گفتمان از رهگذر ترکیب متن، به عنوان ساختی کاملاً زبانی، با بافت موقعیت به عنوان ساختی کاملاً غیرزبانی به دست می‌آید (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۵۱). مک دانل (۱۳۸۰: ۵۶) گفتمان را دارای زمینه اجتماعی معرفی می‌کند؛ بدین معنی که مطالب، گزاره‌ها و قضایای مطرح‌شده و معانی آنها، همگی به این نکته بستگی دارند که مطالب و گزاره‌های مطرح‌شده کی، کجا، چگونه، توسط چه کسی، له یا علیه چه کسی یا چه چیزی بیان شده‌اند.

دیدگاه «تحلیل گفتمان»^۷ در سیر تکاملی خود از دو مرحله ساختگرا و نقشگرا عبور کرده و به مرحله انتقادی رسیده (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸) و در تلاش است پیوند میان نویسنده، متن، خواننده و ساختار عمیق و پیچیده تولید متن را برای آشکارسازی تأثیر بافت متن و بافت موقعیت بر گفتمان نشان دهد (تاجیک،

به باور ون دایک (ون دایک، ۱۳۷۸: ۹۱)، مکانیسم‌های گوناگون متنی - زبانی قابلیت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی معنی را دارند. او این نمودهای متنی - زبانی منعکس‌کننده ایدئولوژی را به قرار زیر شرح می‌دهد:

- سبک واژگان و نحوه واژه‌گزینی که می‌تواند حامل بار ارزشی مثبت یا منفی باشد.

- صورت‌های بلاغی همچون اغراق در کنش‌های منفی «دیگری» و کنش‌های مثبت «خودی»، حسن تعبیر، تکذیب و قصور در بیان کنش‌های منفی «ما» و کنش‌های مثبت «دیگری».

- استدلال که باید ارزیابی منفی یا مثبت از واقعیت را به دنبال داشته باشد.

- تدوین ساختارهای بیانی که کنش‌های رفتاری «خودی» را مثبت و کنش‌های «دیگری» را منفی جلوه می‌دهد یا اهمیتی خلاف امر واقع را به مخاطب منتقل می‌کند.

۴. روایت قرآنی حضرت موسی

روایت پردازی، یکی از ابزارهای قرآن کریم در پیش‌برد اهداف تربیتی و دینی (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۰: ۶) و تثبیت قلب پیامبر(ص) در شرایط سخت مکه است (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۲۲۲۹). برخی از این روایت‌ها فقط یک یا دو مرتبه در متن قرآن بیان شده^۱ و برخی به‌صورت متناوب در سوره‌های مختلف تکرار شده‌اند. خطیب (۱۳۹۵: ۴۲) معتقد است تکرار روایت‌های قرآنی، تکرار حادثه نیست؛ بلکه تکرار شخصیت در حادثه‌های مختلف و متناسب با مراحل مختلف دعوت اسلامی است.

متمركز شد و توانست با ایجاد ارتباط میان سه مفهوم گفتمان، معرفت و اجتماع، مثلثی را ایجاد کند که مبنای رویکرد شناختی - اجتماعی او شد. در این مثلث سه گانه منظور از گفتمان، همان زبان در بافت موقعیتی و اجتماع است و شامل مجموعه‌ای از رویدادهای ارتباطی از جمله تعاملات گفتاری، متن نوشتاری، حرکات دست و صورت، تصاویر و سایر دلالت‌های نشانه‌شناختی است. شناخت شامل شناخت فردی و اجتماعی، باورها، اهداف، ارزش‌یابی‌ها، احساسات و سایر ساختارهای ذهنی است و بالاخره جامعه، هم ساختارهای خرد محلی و هم ساختارهای کلان سیاسی، اجتماعی جهانی جنبش‌ها و نهادهای سیاسی را در بر می‌گیرد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۵۸). ون دایک در چارچوب همین نظریه به مفهوم ایدئولوژی توجه خاصی نشان می‌دهد و معتقد است ایدئولوژی‌ها بیشتر براساس مربع ایدئولوژیک بیان می‌شوند. اصطلاح مربع ایدئولوژیک، ویژگی دو انگاری متضاد گفتمان‌های رایج در جوامع را توضیح می‌دهد. عنوان مربع ایدئولوژیک برگرفته از چهار ضلعی است که به‌وجودآورنده توجیه وجود نابرابری در جوامع با ایجاد قطب‌بندی افراد به‌صورت «درون‌گروه یا خودی»^۲ و «برون‌گروه یا غیرخودی»^۳ و با استفاده از فرآیند مضاعف برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی است. گفتمان‌های ایدئولوژیک ویژگی‌ها و اعمال خوب «ما» و ویژگی‌ها و اعمال بد آن «دیگری» را با تأکید نشان می‌دهند. این گفتمان همچنین ویژگی‌ها و اعمال بد افراد «خودی» و ویژگی‌ها و اعمال خوب افراد «غیرخودی» را تحقیر می‌دهد (ایزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

مختلف از جمله «فرعون» و «ساحران» تجسم بخش صحنه نمایشی است. نمونه بارز این گفتگو در سوره «شعراء»^{۱۳} دیده می‌شود که جزو طولانی‌ترین مکالمات قرآنی محسوب می‌شود.

گفتگو میان شخصیت‌ها یکی از بخش‌های مهم روایت است که هر چند استقلالی ندارند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۶۴)، فضایی را فراهم می‌کنند که در آن می‌توان خواست‌ها، کنش‌ها، اشتیاق‌ها، احساسات و عقاید را بیان کرد. همچنین گفتگو به ما اجازه می‌دهد توصیفی «مدل‌دار» ارائه دهیم که در آن اساسی‌ترین مفاهیم تحلیل متن اجتماعی و تعامل و کاربران زبان به صورت نظام‌یافته مطرح می‌شوند (ون دایک، ۱۳۹۴: ۳۱۹).

۵. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

استخراج داستان «حضرت موسی» از میان سوره‌های روایت‌شده این داستان در آنها نشان می‌دهد از بین حلقه‌های مختلف این روایت، بسامد طرح صحنه حضور «موسی» در مجلس «فرعون» و رخدادهای این صحنه از فراوانی بالایی برخوردار است. از سویی دیگر، در این صحنه هر یک از طرفین به عنوان مدعیان قدرت - موسی قدرت معنوی و فرعون قدرت مادی - به دنبال تثبیت اندیشه خودند؛ بنابراین بعد از گزینش این صحنه به منزله گستره کار پژوهش، دیالوگ‌های نشاندار^{۱۴} جریان‌یافته بین این دو شخصیت از لحظه شروع برخورد به تفکیک سوره‌ها طبقه‌بندی شده است تا ضمن تحلیل دیالوگ‌ها بر مبنای چهار مؤلفه پیشنهادی ون دایک (سبک واژگانی، صورت‌های بلاغی، استدلال و ساختارهای بیانی) ایدئولوژی طرفین کشف شود.

داستان حضرت موسی جزو آن دسته از داستان‌های قرآنی است که اجزا و پاره‌های آن به طور پراکنده در سوره‌های مختلف (بقره، مائده اعراف، یونس، طه، قصص، نمل، شعراء زخرف، ذاریات و ...) بنابر بافت و مقتضای آن سوره آمده‌اند. اینگونه داستان‌ها دارای ابعاد و محورهای چندگانه‌ای‌اند که مفهوم کانونی سوره در تعیین محور پیشبرد آن داستان نقش اساسی دارد؛ برای مثال، طرح داستان موسی در سوره «بقره» و اشاره به آمرزش گناهان بنی اسرائیل و ارزانی نعمت‌های وافر به این گروه متناظر است با سیاق آیات (۳۸-۳۰) همین سوره که بر وعده خلافت حضرت آدم بر زمین بعد از آمرزش گناهان او تأکید می‌کند. همین داستان در سوره «اعراف» متناسب با مفهوم کانونی سوره رنگ و بوی انذار و در سوره «طه» القاگر مفهوم رحمت است (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۲۳۲۹).

داستان حضرت موسی در سوره‌های مختلف دارای آیتم‌های مختلف و گاه اختصاصی است؛ برای مثال، خداوند در سوره «قصص»^{۱۱} روایت را از تولد و کودکی موسی، آغاز و تا غرق شدن آل فرعون ادامه می‌دهد. این در حالیست که در سوره «طه»^{۱۲} داستان از میانه، درست جایی آغاز می‌شود که موسی در وادی طوی، هراسان و گمگشته آتشی می‌بیند و به دنبال نجات خانواده خود است و خداوند رسالت او را اعلام می‌کند. ادامه روایت با گریزی به دوران کودکی او از سرگرفته می‌شود. سیر داستان آن حضرت در سوره «اعراف» به بخش دیگر از زندگی موسی یعنی گوساله‌پرستی قوم بنی اسرائیل و واکنش موسی نسبت به این طغیان منتقل می‌شود؛ اما داستان گاه از حالت روایت خارج و در قالب گفتگو با شخصیت‌های

۶. تحلیل داده‌ها

و ضمن معرفی اندیشه خود، او را به پذیرش دین

الهی فراخواند. در آیات زیر:

موسی با سرکشی و طغیان فرعون روبه‌رو است؛

اما از جانب خداوند موظف می‌شود به سوی او برود

دیالوگ
موسی

قالَ مُوسَى «يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.
حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ»
(الأعراف / ۱۰۴-۱۰۵).

دیالوگ
فرعون

قالَ «إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَآتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (الأعراف / ۱۰۶).

انتخاب ترکیب اضافی «رب العالمین» که به‌طور متناوب در کلام حضرت موسی تکرار می‌شود، می‌توان در ادامه همان، ردّ ضمنی ادعای ربوبیت فرعون - دیگری - دانست. موسی با انتخاب واژه «العالمین» وجود هر گونه «رب» بر این جهان، غیر از خدای یکتا را منتفی اعلام کرده است؛ زیرا بنا بر قول ابن‌عاشور (بی‌تا، ج: ۸، ۲۲۴)، وقتی موسی فرستنده خود را «رب العالمین» معرفی می‌کند، مفهوم واژه «العالمین» شامل تمام جهانیان از جمله فرعون و اهالی مصر و تمام کشورها و سرزمین‌های دیگر نیز می‌شود.

در آیه بعدی، ساخت واژه «حقیق» شناور^{۱۶} است؛ به گونه‌ای که برای گفته‌خوان امکان خوانش‌های متفاوت را فراهم می‌کند.^{۱۷} از میان خوانش‌های مختلف، زمخشری (۱۴۰۷، ج ۲: ۱۳۷) با توجه به موقعیت کلام سابق - تردید فرعون در صداقت موسی و انکار رسالت او - معتقد به وجود فرآیند استعاره مکنیه است؛ بدین صورت که گوینده بین سخن راستین و انسانی عاقل، به وجود برخی وجوه تشابهات قائل است. همان‌طور که بر هر انسان عاقل انجام برخی تکالیف واجب است، سخن راستین هم مکلف است که از زبان موسی ادا شود نه کس

عبارت «یا فرعون» نخستین کنش کلامی حضرت موسی در مقابل فرعون و دربیان اوست. آن حضرت در این گزاره، ضمن حفظ احترام آن دیگری - فرعون - با گزینش واژه «فرعون» به‌طور ضمنی ادعای فرعون^{۱۵} مبنی بر «خدابودنش» را ردّ و او را تنها منتسب به صفت «پادشاهی» می‌داند. در ادامه همین آیه، آن حضرت با بیان جمله «إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» خود را فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان معرفی می‌کند. ساختار نحوی این آیه که متشکل از ادات تأکید (إِنْ) و (جمله اسمیه) است، موقعیت آمیخته به انکار فرعون نسبت به رسالت موسی را نشان می‌دهد؛ زیرا اصحاب بلاغت (خطیب قزوینی، ۲۰۰۳م: ۲۹) بر این باورند که چنانچه مخاطب منکر صدق کلام گوینده باشد، گوینده مستلزم است کلام خود را با بیش از یک ادات تأکید همراه سازد. بنابر این دیدگاه، موسی با ادات تأکید و ثبوت جمله اسمیه، ضمن رفع انکار ذهنی مخاطب مهر تأییدی بر رسالت خود می‌زند. به سخن دیگر، در این آیه موسی با تأکید بر ارزش‌های مثبت خود، گفتمان ربوبیت دیگری یعنی فرعون را به حاشیه می‌راند و آن را کمرنگ جلوه می‌دهد.

در کلام فرعون دو جمله شرطیه «إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا» و «إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» مطرح شده‌اند. رابطه بین ساختار دستوری و کارکرد معنایی جمله شرطیه اول را می‌توان مستقیم و صریح ارزیابی کرد؛ بدین صورت که معنای ثانوی در پس این کلام وجود ندارد و فرعون صرفاً از موسی می‌خواهد معجزات خود را ارائه کند؛ اما در جمله شرطیه دوم، ارتباط بین ساخت دستوری و معنایی نشاندار شده است و فرعون قصد مشروط کردن کنشی را بر کنش دیگر ندارد؛ بلکه بنا بر قول طباطبایی (بی‌تا، ج ۸: ۲۱۳). هدف او سلب ویژگی صداقت از موسی و متهم کردن کنایه‌وار او به دروغگویی است. فرعون در این جمله به‌عنوان «من» نماینده اندیشه مقابل یعنی آن «دیگری» را ردّ و هویت او را خدشه‌دار نمایان ساخت.

دیگر. به عبارتی دیگر، موسی در این مقام خود را به گونه‌ای متّصف به صداقت می‌کند که گویا غرق در آن است. بدین ترتیب، استعاره، یکی از صورت‌های بلاغی، بسته به قلمرو انتقالی - مستعار منه - می‌تواند بار منفی یا مثبت را القا کند که در این جایگاه، مسلماً حوزه مفهومی «انسان عاقل» بار ایدئولوژیک مثبت را به مخاطب منتقل و در نتیجه، گفتمان موسی را تقویت می‌کند.

در ادامه، آن حضرت برای تثبیت دعوی نبوت خویش می‌گوید «چنان نیست که این ادعا را بدون دلیل گفته باشم، من از پروردگار شما، دلیل روشن و آشکاری با خود دارم». فرعون با شنیدن این جمله، بلافاصله گفت «اگر راست می‌گویی و نشانه‌ای از طرف خداوند با خود داری، آن را بیاور» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ ه. ق، ج ۶: ۲۸۲).

دیاالوگ موسی	فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ.
دیاالوگ فرعون	قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ. وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكِ الْبِئْسَ الْفَاعِلِينَ.
دیاالوگ موسی	قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ. فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ. وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ.
دیاالوگ فرعون	قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ.
دیاالوگ موسی	قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ.
دیاالوگ فرعون	قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ.
دیاالوگ موسی	قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ.
دیاالوگ فرعون	قَالَ إِنْ رَسُولُكُمْ أَلَدَى أَرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونًا.
دیاالوگ موسی	قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ.
دیاالوگ فرعون	قَالَ لَئِنِ اتَّخَذتْ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ.
دیاالوگ موسی	قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ.
دیاالوگ فرعون	قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۶ - ۳۱ الشعراء).

فرزندان بنی‌اسرائیل با او - دعوت او را مایه تعجب می‌داند و خطاب به او می‌گوید «آیا تو نبودی که ما

فرعون بعد از شنیدن رسالت موسی با بی‌توجهی نسبت به درخواست آن حضرت - همراه‌ساختن

الگوی ذهنی معین مطرح نمی‌کنند؛ بلکه فقط بخشی از آن را بیان و درک هر آنچه ناگفته مانده به مخاطب واگذار می‌کنند؛ بنابراین، فرعون با گزینش سبک توصیف یک چیز با خودش، قصد بیان این مطلب را دارد که «ای موسی! کار تو به قدری زشت و مایه شرم است که نمی‌توان آن را به صورت آشکار مطرح کرد!». اشاره نکردن به علت این اقدام به ظاهر خشن موسی نیز از دیگر راهبردهای گفتمانی فرعون برای سیاه‌نمایی آن دیگری - موسی - است.

در مقابل این انتقادات تند، کلام موسی عاری از هر گونه تردید و ترس به نظر می‌رسد و با همان شیوه معامله به مثل، قدرتمند در حضور فرعون ظاهر می‌شود و شروع به برجسته‌سازی گفتمان «من» به‌عنوان «رسول من رب العالمین» می‌کند. آن حضرت با گزاره «فَعَلَّتْهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» گذشته خود را که همجوار فرعون - دیگری - بوده با واژه «الضالین» و امروز خود را که منتسب به «رب العالمین» است با گزاره «فَوَهَّبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ» - صاحب حکمت - یعنی درست نقطه مقابل «الضالین» معرفی می‌کند؛ بنابراین، گزینش واژگان متضاد در دو موقعیت مختلف به ایجاد فضای دو قطبی بین «من منتسب به رب العالمین» و «من منتسب به فرعون - دیگری -» منجر شده است که بنابر مربع ایدئولوژیک ون دایک، موسی با توصیف مثبت افراد درون‌گروه - رب العالمین - در مقابل اشاره به ویژگی‌های زشت افراد برون‌گروه - فرعون -، گفتمان خود را برجسته می‌کند و آن دیگری را به حاشیه می‌راند.

آن حضرت در ادامه با کار بست صورت بلاغی ذمّ شبیه به مدح^{۱۹} در گزاره «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ

در کودکی تو را تربیت کردیم». مقصود فرعون از ساختار جمله استفهامی «أَلَمْ نُرَبِّكْ» بنا بر نظر گروهی از مفسران (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۵: ۲۶۰؛ سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۲۵۹۰ و ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۹: ۱۲۵) انکار توییخی و تمسخر است؛ یعنی «ای موسی آیا تو خیال کرده‌ای ما تو را نمی‌شناسیم؟ مگر تو همان نیستی که در آغوش ما بزرگ شدی و سال‌ها از عمرت را در کنار ما به سر بردی؟ ما تو و گذشته‌ات را به خوبی می‌شناسیم، آن وقت چطور شد که ناگهان رسول شدی! در ثانی چطور ادعای رسالت می‌کنی، حال آنکه آن کار را انجام دادی - اشاره ضمنی به قتل مرد قبطی که از درباریان فرعون بود - و الوهیت و لطف مرا به فراموشی سپردی. با این اوصاف تو کجا و رسالت کجا؟».

فرعون برای اشاره به قتل مرد قبطی توسط حضرت موسی از جمله «وَفَعَلْتَ فَعَلَّتْكَ الَّتِي فَعَلْتَ» استفاده می‌کند. واژه «فَعَلْتَ» اسم مره از ریشه «فَعَلَ» است و انجام یک مرتبه کاری را می‌رساند (سیبویه، ۱۹۸۲م، ج ۴: ۴۵). در این گزاره «فَعَلَّتْكَ» متصرف به جمله «الَّتِي فَعَلْتَ» شده است که می‌توان آن را معادل اضافه شیء به نفس^{۱۸} در میان اصحاب نحو دانست. این اسلوب نه تنها هیچ نقشی در شفاف‌سازی مقصود گوینده ندارد، چه بسا کلام را به فضایی مبهم و جهت‌گیری شده سوق می‌دهد.

از دیدگاه ون دایک (شریفی، انصاری و اسدالله‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۰۰) در لفافه سخن گفتن و اشاره ضمنی به موضوعات، امری است که نمی‌توان سوگیرانه بودن آن را از نظر ایدئولوژی انکار کرد. به عبارت دیگر، گویندگان یا نویسندگان در گفتمان خود تمام اطلاعات یا دیدگاه‌های خود را درباره

«رب» و «آباء» به ضمیر سوم شخص جمع «کم» که به فرعون و درباریان او اشاره دارد، مفهوم «رب» را تعمیم می‌بخشد؛ به گونه‌ای که فرعون و حتی پدران او داخل در این دایره «مربوبیت» می‌شوند. براساس نگاه ون دایکی، آن حضرت با گزینش «رَبُّكُمْ» اندیشه فرعون مبنی بر بوبیتش را به حاشیه رانده و او را هم‌تراز با درباریان و پدران او در یک سطح قرار داده است.

فرعون که منکر وجود پروردگار واحد برای تمام مخلوقات بود، رو به حصار کرد و خطاب به آنها گفت «آیا می‌شنوید موسی چه می‌گوید؟». فرعون با این جمله استفهامی به صورت کنایه‌وار به عجیب و غریب بودن سخنان موسی در خصوص «ربّ العالمین» اشاره می‌کند. او حتی سکوت درباریان در مقابل سخنان موسی را نیز مایه تعجب می‌داند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۹: ۱۳۲)؛ بنابراین با توسل به ابزارهای قدرت نرم^{۲۰} سعی در برانگیختن احساسات مردم علیه موسی دارد. چنین واکنشی به ایجاد نوعی تلقی منفی نسبت به موسی و دعوتش در میان جمع منجر می‌شود که گفتمان او را به سمت ضعف هدایت می‌کند.

کاربست‌های بعدی فرعون در صحنه معرفی «ربّ العالمین» از جانب موسی، ایجاد قطب‌بندی بین من و دیگری، تمسخر رسالت آن حضرت با ترکیب «رَسُولُكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ» و همچنین متهم کردن او به جنون و دیوانگی و در نهایت تهدید است.

انتخاب واژه «رسولکم» به جای «رسولنا یا الرسول» در آیه «قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ» از جانب فرعون، گفتمان خوددبرترین او را نمایان می‌سازد. به عقیده مفسران (طباطبایی، بی‌تا،

أَنْ عَبَدْتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ) اسارت بنی اسرائیل - «عَبَدْتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» - را مصداق «نعمت» فرعون - دیگری - معرفی می‌کند. این نوع ارزیابی منفی از مفهوم واژه «نعمت» موجب مخدوش‌سازی گفتمان دیگری می‌شود.

بعد از پاسخ قاطعانه موسی به انتقادات فرعون، او متوجه شد آن حضرت از دعوت خود دست نمی‌کشد؛ بنابراین مسیر کلام را تغییر داد و از موسی که گفته بود «من فرستاده پروردگار عالم هستم»، سؤال کرد «پروردگار عالم چیست؟». مفسران (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۳۰۷؛ سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۲۵۹۲ و ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۹: ۱۳۰) معتقدند با توجه به شخصیت فرعون، انتظار نمی‌رود مقصود او از این سؤال کشف ماهیت پروردگار باشد؛ بلکه انتقال مفهوم انکار ذات الهی و تمسخر رسالت موسی است.

در نظریه ون دایک، استدلال یکی از نمودهای توانمند در القای بار مثبت یا منفی ایدئولوژیک به شمار می‌رود. به گفته طباطبایی (بی‌تا، ج ۱۵: ۲۶۸)، موسی در پاسخ به این انکار ضمنی فرعون، از کاربست استدلال تحقق تصدیق بر تحقق تصور برای تقویت گفتمان خود کمک می‌گیرد و چنین می‌گوید «ربّ العالمین همان ربّ آسمان‌ها و زمین و موجودات بین آن دو است، اگر اهل یقین باشید». به سخن دیگر، موسی «ربّ العالمین» را در «ربّ السماوات و الارض و ما بینهما» به تصویر می‌کشد که درک آن امکان‌پذیرتر است.

در ادامه معرفی «ربّ العالمین»، موسی با گزینش دو ترکیب «رَبُّكُمْ و رَبِّ آبَائِكُمْ» پروردگار جهانیان را منتسب به فرعون و درباریان او می‌کند. اضافه واژه

از آن حضرت را به مخاطبان منتقل می‌کند و گفتمان او را سیاه می‌نماید.

بعد از به‌کارگیری انواع ابزارهای قدرت نرم همچون تمسخر و برچسب‌زنی، تهدید به زندان در آیه «لَئِنْ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» از کاربست قدرت سخت است که فرعون بعد از شکست تمام سیاست‌هایش به آن چنگ می‌زند تا روحیه آن حضرت را تضعیف کند؛ زیرا هیچ‌کدام از ابزارها به خاموشی موسی منجر نشد؛ بلکه آن حضرت همچنان در کمال خونسردی «رب العالمین» را «پروردگار مشرق و مغرب» معرفی می‌کند. در این آیه، وجود مجموعه‌ای از سازه‌های تأکید همچون قسم و متعلقات آن (ل موطئه قسم در لَئِنْ، ل جواب قسم و ن تأکید در فعل لَأَجْعَلَنَّكَ) و همچنین مقوله اطناب در جمله «لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ»^{۲۱} همراه با بافت بیرونی کلام، گفته‌خوان را به سمت تلقی تهدید رهنمون می‌کند که لازمه آن وجود گوینده‌ای صاحب قدرت و مخاطبی ضعیف است.

ج ۱۵: ۲۷۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰: ۷۳ و ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۹: ۱۳۳)، سبک واژگانی این آیه بر این نکته تأکید می‌کند که او رسالت موسی را درخور درباریان می‌داند و خود را بسیار برتر از آن می‌بیند که پیامبری برای دعوتش بیاد. گزینش این نوع ساختار زبانی به ایجاد قطب‌بندی و دوگانگی بین من و دیگری منجر می‌شود. فرعون خود برتر و موسی و حضار دیگری فرودست در ذهن گفته‌خوان تلقی می‌شوند. در امتداد کم‌رنگ‌سازی شخصیت و هویت طرف مقابل - موسی - از جانب فرعون می‌توان به متصف‌کردن «رسول» به صفتی از اشتقاق صرفی خود یعنی «الذی أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ» اشاره کرد که بنا به قول ابن‌عاشور (بی‌تا، ج ۱۹: ۱۳۳) مفهوم تمسخر دریافت‌شده از «رسول» را تکرار می‌کند و همچنین به اثبات صفت «جنون» برای آن حضرت اشاره می‌شود که با ادوات تأکید «إِنَّ» و «لَا مَزْحَلَقَه» همراه است. بار منفی مضاعف القاشده در فضای جمله با کاربرد صفت «جنون» در کنار مفهوم تمسخر، انگاره‌ای ناخوشایند

دیا لوگ فرعون	فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ.
دیا لوگ موسی	وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ.
دیا لوگ فرعون	وَقَالَ فِرْعَوْنُ: يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي. فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهٍ مُوسَى، وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۳۶-۳۸/ القصص)

معجزات موسی را به نیروی سحر و جادو نسبت می‌دهند و ادعا می‌کنند دعوتی نظیر آنچه موسی مطرح می‌کند، در میان پدران گذشته خود سراغ نداشته‌اند، آن حضرت در پاسخ آنان می‌گوید «پروردگار من که همان رب العالمین است، از شما داناتر است، به کسی که هدایتی می‌آورد و کسی که موفق به دار آخرت می‌شود. چون ستمکاران رستگار نمی‌شوند». منظور آن حضرت

براساس دیدگاه ون دایک، استراتژی کلی گفتمان‌های ایدئولوژیک بنیاد، تأکید بر خوبی‌های ما و بدی‌های دیگران است (شریفی، انصاری و اسدالله‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۹۷). در صحنه گفتگوی بین موسی و فرعون هر کدام از این دو شخصیت با بهره‌گیری از مکانیسم‌های زبانی به دنبال دوقطبی‌سازی و ایجاد تضادند؛ برای مثال، زمانی که فرعون و درباریان او،

در طرف دیگر گفتگو، فرعون، مخاطب موسی، همچنان بر موضع انکار و تردید خود پافشاری می‌کند. جمله «ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» دارای ساختار بلاغی قصر قلب^{۲۲} است. فرعون با بیان این جمله، مفهوم «الوهیت» را که موسی تنها برای خدا اثبات و از غیرخدا نفی می‌کرد، برای خود اثبات و از خدای یکتا نفی کرد (طباطبایی، بی تا، ج ۱۶: ۳۷).

از اسم موصول «مَنْ» در جمله «رَبِّي أَغْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى» خود یا پدرانش به عنوان من یا افراد درون گروه و مراد از «الظالمون» فرعون و درباریان او به عنوان آن دیگری است. قرارداد این دو واژه متضاد در کنار هم به ایجاد فاصله بین من و دیگری در ذهن مخاطب منجر می‌شود. من موسی در قطب ایجابی و دیگری فرعون و همراهانش در قطب سلبی جای می‌گیرند.

قالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى.

دیالوگ فرعون

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى.

دیالوگ موسی قالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى (طه / ۵۷-۵۹).

- موسی - قرار داده است؛ دیگری که با نیروی سحرش «بِسِحْرِكَ» سعی در پیشبرد اهداف منفعت‌طلبانه خود دارد.

فرعون بعد از همسوسازی جریان مردمی با «من» بر آن شد تا قدرت و سلطه خود را به رخ بکشد؛ از این رو، با قاطعیتی که از اسلوب زبانی (قسم و متعلقات آن یعنی لام جواب قسم و همچنین "ن" تأکید) در فعل «لَنَأْتِيَنَّكَ» دریافت‌پذیر است، سعی در حفظ روحیه قدرت‌مآبانه خود داشت. حق به جانب بودن فرعون در این آیه که خطاب به موسی می‌گوید «سوگند می‌خورم سحری در مقابل سحر تو بی‌اوردم که حجت تو را قطع و اراده‌ات را ابطال کند.» به برجسته‌سازی گفتمان او در نگاه مخاطب و حاشیه‌رانی گفتمان طرف مخالف منجر می‌شود.

بعد از آنکه فرعون مخاطب خود موسی را متهم به جنون کرد و معجزات آن حضرت را سحر و جادو خواند، در ادامه این رویارویی و تقابل، فرعون دعوت موسی را توطئه‌ای برای اخراج مردم از سرزمینشان معرفی می‌کند و چنین می‌گوید «ای موسی [بعد از این دوران غیبت حال] آمده‌ای که با سحر خود ما را از سرزمینمان جدا کنی؟» درواقع، فرعون با این تهمت در تلاش است افکار عمومی را علیه موسی بشوراند و او را دشمن ملت معرفی کند؛ دشمنی که می‌خواهد با نقشه‌هایش آنان را از وطن و آب و خاکشان بیرون بریزد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸: ۵۲۸).

فرعون در جمله «أَجِئْنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى» با استفاده از ضمیر اول شخص جمع «نا» در واژگان «أَجِئْنَا، نُخْرِجَنَّكَ و أَرْضِنَا» خود و جمع مردم را افراد درون گروه در تقابل با آن دیگری

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ، إِلَى فِرْعَوْنَ ... وَ قَالَ فِرْعَوْنُ: ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى، وَ لِيَدْعُ

دیالوگ فرعون

رَبَّهُ، إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ، أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ.

وَقَالَ مُوسَى: إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (۲۳-۲۷ / غافر).

دیالوگ موسی

مردم سرزمین مصر و ایجاد اختلاف بین آنها که نتیجه پاسخگویی به دعوت موسی است، بیمناک است. در واقع فرعون با تمرکز بر دین و دنیای مصریان، حساسیت آنها را برمی‌انگیزد و دعوت موسی را سیاه می‌نمایاند.

مشروعیت‌زدایی از رسالت موسی، در کنار تهدید و تمسخر او از دیگر ابزارهایی است که فرعون بدان متوسل شد تا ادعای الوهیت خود را موجّه جلوه سازد. او در آیه «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ» اظهار می‌کند از تغییر دین

قطعه معنادار کلام فرعون

«وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ: قَالَ: يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي؟ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ، وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ؟ فَلَوْ لَا أَلْفَى عَلَيْهِ سُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ؟» (۵۱-۵۳/ الزخرف).

۷. نتیجه‌گیری

در فرآیند گفتگو، «من» و «دیگری» به تناوب تعویض نوبت‌گویندگان در نوسان است؛ بنابراین در متون گفتگومحور هر یک از طرفین، فرصت برابر برای تأکید بر ویژگی مثبت افراد درون‌گروه و تخفیف جنبه‌های منفی شخصیتی خود در مقابل پررنگ کردن ارزش‌های نامطلوب دیگری و تخفیف ویژگی‌های مثبت آنها یا به عبارتی، تحقق چهار ضلعی ایدئولوژیک ون دایک را دارند. متن قرآنی گفتگوی بین حضرت موسی و فرعون نمود گفتگوی بین دو اندیشه، دو آیین و دو نوع جهان‌بینی متقابل هست که هر یک از طرفین با تأکید بر گفتمان خود به دنبال مشروعیت‌سازی خود در نگاه مخاطب است. فرعون، صاحب حکومت و قدرت، با شنیدن سخنان مستدلّ موسی به‌طور مرتب در سطوح مختلف بیانی، واژگانی و دستوری سعی در مشروعیت‌زدایی دعوت موسی و مخدوش‌سازی شخصیت آن حضرت در میان حضار دارد. به سخن دیگر، ضلع برجسته‌کردن بدی دیگری در کلام فرعون نمود زیادی دارد؛ به گونه‌ای که ادعا می‌شود او گفتمان خود را براساس ایدئولوژی ضد‌دیگری - موسی - شکل داده است. این در حالی است که گفتمان موسی بر مبنای تأکید بر خوبی افراد

توصیف مثبت افراد درون‌گروه و توصیف منفی افراد برون‌گروه، یعنی دو ضلع مربع ایدئولوژیک ون دایک، در این آیات به‌وضوح مشاهده می‌شود. فرعون بعد از آنکه خود را حاکم مصر و مالک رود نیل معرفی می‌کند، رو به حضار از آنها می‌پرسد حال با این اوصاف من بهترم یا این فرد زبون که توانایی سخن گفتن ندارد؟».

در آیه «أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ، وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ» حرف «أَمْ منقطعه» به معنای «بل اضراب»^{۳۳} در انتقال از تکریم «من» فرعون به سمت تحقیر آن دیگری - موسی - نقش برجسته‌ای دارد. بنابر نظر ابن‌عاشور (بی‌تا، ج ۲۵: ۲۶۹) اشاره به موسی با معرفّ اشاری نزدیک «هذا» و توصیف آن معرفّ، با اسم موصول «الذی» با ادعای شهره‌یافتن موسی به مفهوم صله یعنی «هو مهین» و «لا یکاد یبین»، در القای مفهوم حقارت آن حضرت بسیار کارآمد بوده است. بدین ترتیب، فرعون با قراردادن صفات نامطلوب موسی در مقابل ارزش‌های مثبت خود، دوگانگی «من» و «دیگری» را محقق می‌سازد و نمودهای زبانی - متنی، این جهان‌بینی و ایدئولوژی دوگانه‌انگاری من برتر و دیگری فرودست فرعون را به‌خوبی به مخاطب القا می‌کند.

ساخت‌هایی اشاره می‌کند که معانی آنها متناسب با نوع بافت قرارگیرنده در آن، در نوسان و تغییر است. ۱۷- برای اطلاع از معانی مختلف این ساخت مراجعه شود به التحریر و التنویر تفسیر ابن‌عاشور، ج ۸: ۲۲۵.

۱۸- اصحاب نحو (ابن‌جنی، ۱۹۵۲م، ج ۳: ۲۴) معتقدند همان‌طور که یک انسان نمی‌تواند برادر خود باشد، یک اسم هم نمی‌تواند به خود یا ضمیرش اضافه شود؛ برای مثال، اضافه دو اسم (غلام) و (صاحب) به ضمیرشان در دو جمله (هذا غلامه) و (مررت بصاحبه) اشتباه است؛ زیرا هدف از اضافه بسته به معرفه یا نکره بودن مضاف‌الیه، معرفه‌سازی مضاف یا محدودکردن دایره مصادیق آن است و چنانچه اسمی - معرف یا نکره - به خود یا ضمیرش اضافه شود، هیچ‌کدام از اهداف بالا محقق نمی‌شود و فرآیند اضافه کارآیی خود را از دست می‌دهد.

۱۹- این صنعت در اصطلاح بدیع به شیوه‌ای از سخن‌پردازی اطلاق می‌شود که در آن متکلم، کلام هجوآمیز خود را با الفاظی بیان می‌کند که ظاهر آنها مدح است (خطیب قزوینی، ۲۰۰۳م: ۲۸۲).

۲۰- قدرت نرم، یکی از لایه‌های قدرت، به توانایی به دست آوردن چیزی همراه با جذب و اقتناع اشاره دارد. قدرت نرم برآیند تصویرسازی مثبت از خود، تأثیرگذاری همراه با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع خود کردن و مؤلفه‌هایی نظیر این است. در مقابل قدرت نرم، قدرت سخت قرار می‌گیرد که در آن پیشبرد و دستیابی به اهداف با نوعی جبر و خشکی مواجه است و عمدتاً نارضایتی عمومی را در پی دارد (بیگی، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

درون‌گروه یعنی «رب العالمین» استوار است و گاهی بسیار محدود به شیوه مقابله به مثل، ضلع دیگر مربع ایدئولوژیک ون دایک یعنی برجسته کردن ابعاد منفی شخصیت دیگری به چشم می‌خورد.

پی‌نوشت‌ها

1- Critical Discourse Analysis

۲- ایدئولوژی (Ideology)، نظام‌ها، باورها، اعتقادات، بایدها و نبایدهایی‌اند که منعکس‌کننده اشتراکات گروه‌های اجتماعی - شناختی‌اند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۷).

3- Teun Adrianus van Dijk

4- ideological square

۵- برای آگاهی بیشتر از این رویکردها مراجعه شود به کتاب قدرت، گفتمان و زبان نوشته علی‌اصغر سلطانی، ۱۳۸۳: ۵۷-۶۴.

6- Discourse

7- Discourse Analysis

8- Insiders

9- Outsiders

۱۰- اشاره به داستان ذوالکفل در سوره انبیا (۴۵)

و ص (۴۸)

۱۱- آیات (۳-۴۳)

۱۲- آیات (۹-۹۹)

۱۳- آیات (۱۰-۶۸)

۱۴- واحدهای نشاندار، علاوه بر دلالت بر مفهوم خاص، دربردارنده معانی ضمنی و مفاهیم ارزشی نیز هستند که نگرش و طرز تلقی نویسنده را نشان می‌دهند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

۱۵- «و انا ربکم الاعلی» (۲۴/النازعات).

۱۶- اصطلاح «ساخت شناور» به‌طور کامل به نویسندگان مقاله حاضر منتسب است و به

- Ma'ani fi Tafsir al Qur'an al Azim W alsab' Ul Mathani. Beirut: Dar al-kutub ilmiyah.
- Beygi, M.(1388SH/2009).The soft power of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Imam Sadeqh University Press.
- Dayan, D. (1380SH/2001). Introduction to Discourse Theoris. (Translated by Hosein Ali Nozari). Tehran: Discourse Culture.
- Fer Kelaf, N. (1379SH/2000).Critical Discourse Analysis. (Translated by Fatemeh Shayesteh Piran & Others). Tehran: Center for Media studies and Research.
- Ibn al Jinni, O. (1952). Al- Khasa'is. Cairo: Dar al-kutub al-misriyah.
- Ibn ashur, M. (undated). al-Tahrir wal-Tanwir. Beirut: Muassasah al-Tarikh.
- Ibn hicham al- Ansari, J. (1387SH/2008). Mughni al-Labib an Kutub al-A'arib. Tehran: Muassasah al-Sadegh.
- Izadi, F. (1387SH/2008). A discourse analysis of elite American newspaper editorials: The case of Ira's nuclear program. (Translated by Sayyid Jamaluddin Akbarzadeh). Rasaneh. No73. Pp39-54.
- Khatib Ghazvini. (2003). al-Izah Fi Oolom al-Belaghah. Beirut: Dar-al kutub.
- Khatib, A(1395SH/ 2016). Qur'anic stories. Beirut: Dar al-marefa.
- Makarem shirazi, N. (1416AH/1995). Tafsir Nemooneh. Qum: Dar al kutub al-islamiyah.
- Mirsadeghi, J. (1376SH/1997). Story elements. Tehran: Sokhan.
- Nahirat, A. (1388SH/2009). The beauty of Quranic stories(Studying the story of Prophet Moses in Sura Ghasas). Afaq Al-Hadarah Al-Islamiyyah. No 23. Pp 502-522.
- Nasafi, A. (1416AH/1995).Ul-Madarik al-Tanzil wa Haqa'iq al-Ta'wil. Beirut: Dar al Nafa'es.
- Salimi, B. (1394SH/2015).The structure of the Qur'anic story conversations. (PhD Thesis), Qur'an & Hadith University.

- ۲۱- فرعون با ترجیح جمله (أَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ) به جای (لَأَسْجُنَنَّكَ) قصد داشت فضای خوف‌انگیز زندان‌های آن دوره را برای موسی تجسم و یادآوری کند؛ زیرا (ال) موجود در واژه (المسجونین) ال عهد است (نسفی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۲۶۶۹).
- ۲۲- عبارت «قصر قلب» اصطلاحی در علم بلاغت، به معنای منحصراً کردن به صورت عکس تصور مخاطب است؛ بدین صورت که اگر مخاطب معتقد به وجود یا انحصار یک ویژگی در فردی باشد و گوینده برخلاف نظر مخاطب، دقیقاً تلاش کند عکس نظر او را ثابت کند، این شیوه سخن گفتن را «قصر قلب» می‌گویند (خطیب قزوینی، ۲۰۰۳م: ۹۹).
- ۲۳- «أم» یکی از حروف عاطفه به دو صورت متّصله و منقطعه کاربرد دارد. «أم» متّصله، مفهوم جمله یا اسم ماقبل و مابعد آن به هم مرتبط است و امکان جدا کردن آنها از یکدیگر وجود ندارد. این نوع، معمولاً بعد از همزه تسویه یا استفهام قرار می‌گیرد...؛ اما در «أم» منقطعه که بیشتر به معنای اضراب است، قبل و بعد آن را می‌شود به صورت مستقل و جدا از یکدیگر به کار برد (ابن هشام، ۱۳۸۷، ج ۱: ۶۳).

Bibliography

The Holy Quran

- Aga gol zadeh, F & Ghiasian, M.(1386SH/2008). Main Approaches to Critical Discourse Analysis. Journal of Language and Linguistics. No5. Pp 39-54.
- Aga gol zadeh, F.(1390SH/2012).Critical Discourse Analysis. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Al- Zamakhshari, M(1407AH/1986). Al-Kashaf. Beirut: .Dar al-kitab al-arabi.
- Alusi, M. (1415AH/1994). Rooh ul

- in Khatami's Discourse. Tehran: Ney.
- Van Dijk, T. (1378SH/1999). Discourse Analysis: Its Development and Application to the Structure of News. (Translated by Mohammad Reza Hasanzadeh). Tehran: Research Vice-President of Political Broadcasting.
- Van Dijk, T. (1394SH/2015). Text and Discourse Analysis (A Multidisciplinary Introduction). (Translated by Piruz Izadi & Others). Tehran: Center for Media Studies and Research.
- Yarmohammadi, L. (1383SH/2004). Common Critical Discourse. Tehran: Hermes.
- Sayyid Qutb. (1412AH/1991). Fi Zilalil al-Qur'an. Beirut: Dar al-shoruk.
- Sharifi, M, Ansari, N, Asadollahzadeh, M. (1395SH/2016). Iranophobia in CNN News Talks, A Study Based on Van Dijk's Critical Discourse Analysis. Journal of Islamic Revolution Studies. No 45. Pp 189-208.
- Sibawayh, A. (1982). Al-Kitab. Cairo: Maktabat al-Khanaji.
- Soltani, A. (1384SH/2005). Power, Discourse and Language, Mechanisms of Power in Islamic Republic of Iran. Tehran: Ney.
- Tabatabai, M. (undated). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Qum: Muassasat al-Nashr al-Islami.
- Tajik, M. (1379SH/2000). The Safe Society